



سفید ببینیم که اگر اجازه دادند حرفی را بز نیم پس آزادی هست و اگر نگذاشتند هر حرفی را بیان کنیم بگوئیم آزادی نیست.

جناب آقای فیض علاقه مند در یک نگاه کلی نگاهی داشته باشید به وضعیت ادبیات طنز در قبل و پس از انقلاب اسلامی.

طنز مکتوب پیش از انقلاب اسلامی به دلیل شرایط خاص و محدودیت های بیش از حد به سمت نوع خاصی از ادبیات می رفت و طنزی که باید بر معضلات جدی دست بگذارد را خیلی کمتر در ادبیات پیش از انقلاب اسلامی می بینیم. رسانه ها هم اگر ستون طنزی داشتند به مسائل جدی نزدیک نمی شدند و گاهی تنها برای آن که سوپاپ اطمینان حکومت باشند با شخصیت سیاسی شوخی می کردند و به طور مثال در دوره ای کاریکاتور هویدا را هم منتشر کردند. پایه و اساس طنز تضادها و تناقض ها است، بعد از انقلاب اسلامی نگاه ها و دیدگاه های مختلفی وجود داشته است و همه باعث می شد که در هم ریختگی در مورد طنز وجود داشته باشد تا این که جریانی مثل مخالفت با آمریکا و واژه هایی مثل عموسام در شعر و ادبیات طنز حضور پیدا می کند و بهانه ای پیدا می شود که به این شخصیت بپردازیم.

در واقع هیچ گاه به طرف شعری که در طنز توقع داریم نرفته ایم. بعد از انقلاب اسلامی هم نمی بینیم که طنز به سمت شعر حافظ که بزرگترین طنز قرون متمادی شعر فارسی می دانیم برود و باز هم می بینیم در روزنامه کیهان شخصی به اسم میلاد پیدا می شود و هر روز شعر می نویسد و شعرها در محدوده مرغ و گوشت و کوپن و این گونه مسائل است.

در بخش داستان طنز احتمالاً وضعیت بهتر است؟

بله، در زمینه داستان طنز اتفاقات بهتری نسبت به شعر می بینیم و پیش از انقلاب اسلامی هم شخصیت هایی مثل خسرو شاهانی، رسول پرویزی و حتی جلال آل احمد در نوشته هایی مثل سنگی بر گوری آثار خوبی خلق می کنند. اما در شعر

با این مطالب که اشاره کردم حالانمی خواهیم بگوئیم که نظام اسلامی به افراد اجازه داده که هر گونه و هر چه خواستید بگوئید، نظام هیچ گاه به هیچ فردی نخواهد گفت با هر فکر و اندیشه ای هر چه دلت خواست بگو. چنان چه در هیچ جای دنیا نیز چنین چیزی نیست. در تمام دنیا با میزان درجات مختلف محدودیت هایی برای برخی موارد وجود دارد. فرض کنید روزنامه ای بخواهد مطلبی را که جزو اسرار و اصول کشور است، به طنز بگیرد و سوژه کند برای نمونه فرض کنید موضوع انرژی هسته ای در روزنامه به طنز گرفته شود؛ طبیعی است که این موضوع جای هیچ بحثی ندارد و نباید درباره اش شوخی کرد و این حرف بدی نیست. جمهوری اسلامی بر موضوع انرژی هسته ای تأکید دارد و آن را حق مسلم خودش می داند و دنیا تلاش می کند با اتهام زنی این حق را از ما بگیرد. حالا یک طنزپرداز بخواهد با آن شوخی کند که اصلاً کار درستی نیست. ضمن این که من برای این حرفم تأکید دارم ولی در همان زمان که می گفتند با موضوع انرژی هسته ای شوخی نکنید ما در جشنواره سراسری طنز مکتوب بخش ویژه ای داشتیم با موضوع انرژی هسته ای و هیچ کس هم نگفت چرا این سوژه را در موضوعات جشنواره گنجانده اید البته تأکید کردند که رعایت کنید اما نگفتند تعطیلش کنید.

آقای فیض جدا از این مطالب که گفتید، موقعیت ها و شأن آدم ها نیز به نوعی متفاوت است، یعنی «این که چه کسی چه بگوید» هم مهم است...

به طور قطع این گونه است جایگاه افراد و این که چه کسی چه حرفی را بزند هم مهم است. حاج آقای قرائتی می تواند در تلویزیون در صحبت هایش از اصطلاح «آخوند» استفاده کند خب طبیعی است حاج آقا قرائتی با آن پیشینه و مقبولیتی که دارد می تواند این جایگاه را داشته باشد که این اصطلاح را به کار ببرد. اما آیا من هم چنین شخصیت و جایگاهی دارم که این اصطلاح را به کار ببرم.

در واقع باید این اقتضائات را در حوزه طنز در نظر بگیریم؛ نباید آن قدر فضا را سیاه و

به جایی می رسیم که شاعرانی چون عمران صلاحی در طنز آثار کمی خلق می کند و می بینیم در همان آثار هم طنز کمرنگی وجود دارد.

طنزپردازان پیش از تاسیس دفتر طنز نه تشکلی داشتند که جمع شوند و نه جشنواره و شب شعری داشتند و این اتفاق بعد از بنیانگذاری دفتر طنز حوزه هنری رخ داد و پس از آن آثار طنز جدی را دیدیم. البته نمی خواهم بگوئیم پیش از تاسیس دفتر طنز آثار طنز خوب نداشتیم. دفتر طنز حوزه هنری اتفاق مبارکی است که می توان آن را دستاورد ادبیات انقلاب اسلامی دانست و بسیاری از شخصیت های طنز کشور به این دفتر آمده اند و در شب شعرهای این مرکز شرکت کرده اند و بسیاری که پیش از این در آثارشان تنها هجو دیده می شد دفتر طنز ترسیم کرد که باید پاکیزه تر حرف بزنند و زیر چتر نگاه انقلاب اسلامی اعتراض خود را بیان کنند و این مسئله هم برمی گشت به شعر جدی که در حوزه هنری وجود داشت. طنزپردازان انقلاب اسلامی و متعهد حتی با پشت سر کسی حرف زدن مشکل دارند و طنز آن ها معیارهای خاصی دارد که این جنس طنز را در حوزه هنری می بینیم.